

The Conceptualization of Violence in the Words of Imam Ali (AS) with Emphasis on Its Semantic Scope in Nahj al-Balagha

Mohammad Sharifi  *

Associate professor, Faculty of Theology ,
Department of Qur'an and Hadith Sciences,
Yazd University, yazd, Iran

Hasan Yaghoubi 

Master of Theology and Islamic Studies
(Concentration in Quranic Sciences and
Hadith), University of Mazandaran, Babolsar,
Iran

Accepted: 20/04/2025

Extended Abstract

1. Introduction

The present study has been conducted with the aim of examining the meaning and concept of violence in the words of Imam Ali (AS), focusing on its semantic scope within Nahj al-Balagha, utilizing a descriptive-analytical method. In the domain of religious knowledge, 'violence' is introduced as one of the human spiritual traits. Prima facie, violence is deemed reprehensible and counted among moral vices. From one perspective, however, violence is not always and everywhere evil. Rather, there are occasions when even humans-including the faithful-resort to violence, and at times this expression of anger becomes obligatory and necessary for them. Given this concept's significance for humanity's worldly and otherworldly destiny, understanding this term constitutes a cornerstone of moral education. Cultivating ethical traits and behaviors cannot be achieved without first comprehending them.

Received: 30/09/2020

ISSN: 2228-6616

eISSN: 2476-6070

* Corresponding Author: m.sharifi@yazd.ac.ir

How to Cite: Sharifi, M., Yaghoubi, H. (2025). The Conceptualization of Violence in the Words of Imam Ali (AS) with Emphasis on Its Semantic Scope in Nahj al-Balagha, *Journal of Seraje Monir*, 16(50), 287-322. DOI: 10.22054/ajsm.2023.55525.1640

2. Literature Review

1. Akhvan Kazemi, Bahram. (2000). "Imam Ali (AS), Justice and Violence". *Ketab-e Naghd (Book Review Quarterly)*, 14-15, 66-87.
 - *(Spring & Summer 1379 = 2000 CE)*
2. Hosseini, Seyed Gholamhossein. (2001). "Firmness (Qat'iyyat) and Tolerance (Mudara) from the Perspective of Imam Ali (AS)". *Methodology of Humanities (Ravesh-shenasi-ye Olum-e Ensani)*, 26, 64-94.
 - *(Spring 1380 = 2001 CE)*
3. Yektaei, Mohammad Reza. (2002). "Human Nature (Fitrat) and Violence from the Perspective of Nahj al-Balagha". *Daneshvar (The Learned)*, 9(39), 113-118.
 - *(Tir 1381 = July 2002 CE)*
4. [Author Not Provided in Query]. "A Study on Violence from the Perspective of the Quran and Hadith"...

3. Methodology

The present study has been conducted with the aim of examining the meaning and concept of violence in the words of Imam Ali (AS), focusing on its semantic scope within Nahj al-Balagha, utilizing a descriptive-analytical method.

4. Results

Based on the collective discussions presented, it can be concluded that a thorough examination and contemplation of the scholarly works of lexicographers and commentators of Nahj al-Balagha lead us to two key realizations: First, Imam Ali (AS) employed a unified concept of violence across diverse expressions and contexts, thereby unfolding a comprehensive network of ethical and human concepts centered on the axis of violence before his audience. Second, violence possesses distinct applications and functions; consequently, human beings—whether in their actual or legal standing, or within individual or societal dimensions—must exercise necessary consideration regarding both the causes that give rise to anger and the consequences stemming from its manifestation and application.

5. Discussion

In the exalted religious culture, the application of violence in its just position and as a last resort must be exercised consciously,

benevolently, and with the sublime aim of societal reform and moral education. Should it instead be employed for cathartic release or any other factor rooted in contempt or oppression, it will not only distance humanity from its purpose but render its attainment impossible. As articulated by Imam Ali (AS): *'A human being possessing such [unjust] anger is insane.*

6. Conclusion

Based on the collective discussions presented, it can be concluded that a thorough examination and contemplation of the scholarly works of lexicographers and commentators of Nahj al-Balagha lead us to two key realizations: First, Imam Ali (AS) employed a unified concept of violence across diverse expressions and contexts, thereby unfolding a comprehensive network of ethical and human concepts centered on the axis of violence before his audience. Second, violence possesses distinct applications and functions; consequently, human beings—whether in their actual or legal standing, or within individual or societal dimensions—must exercise necessary consideration regarding both the causes that give rise to anger and the consequences stemming from its manifestation and application.

Keywords: Imam Ali (peace be upon her), Nahj al-Balagha, Violence, Conceptualization.



مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه

محمد شریفی *  دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران

حسن یعقوبی  کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث انسان‌شناسی و اخلاق، مسئله‌ی «خشونت» است؛ زیرا، از یک‌طرف دشمنان دین همواره سعی در معرفی چهره‌ای خشن و ناخوشایند از دین و پیشوایان آن داشته و از طرفی، در تعالیم دینی، گاه انسان حق اعمال خشونت را ندارد و گاهی هم، باید ابراز خشم و خشونت کند. این رویکرد دوگانه‌ی دین و آموزه‌های اسلامی به مبحث خشونت و ترسیم چهره‌ای خشن از دین توسط مخالفان و اسلام‌ستیزان در سال‌های اخیر، نویسندگان مقاله را بر آن داشت تا به بررسی مبحث خشونت در نهج‌البلاغه بپردازند. پژوهش حاضر، به هدف بررسی معنا و مفهوم خشونت در کلام امام علی (ع) با تأکید بر گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه، با روش توصیفی-تحلیلی سامان پذیرفته و به این نتایج دست یافت که اولاً؛ خشونت با تعدادی واژگان دیگر در این کتاب شریف ارتباط آشکار دارد که هر یک، معنا و کارکردهای خاص خود را دارند و با وجود داشتن اتحاد موضوعی، کاربردهای متفاوتی می‌یابند و ثانیاً؛ مراتب، کاربردها و بالتبع کارکردهای متفاوت خشونت، شناخت دقیق و کاربرست صحیح آن‌ها را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخته و ثالثاً؛ می‌توان با شناخت هرچه دقیق‌تر و کامل‌تر آن مفاهیم، ضمن رفع اتهام خشونت‌گرایی از دین اسلام، کاربردها و کارکردهای درست آن را در ساحت جامعه‌ی دینی و انسانی به نظاره نشست.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، خشونت، مفهوم‌شناسی.

۱- طرح مسئله

در حوزه‌ی معارف دینی، یکی از ویژگی‌های روحی انسانی «خشونت» معرفی شده است. در بادی امر، خشونت امری مذموم و ازجمله ردایل اخلاقی محسوب می‌شود. از یک نظر اما، خشونت همیشه و همه‌جا بد نیست. بلکه گاه اتفاق می‌افتد که انسان و حتی شخص مؤمن نیز دست به خشونت زده و در برخی اوقات این ابراز خشم، بر او واجب و لازم است؛ تا آنجا که پیامبر خدا (ص) و مؤمنان مأمور به اعمال خشونت می‌شوند؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»؛ ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر. (توبه/۷۳؛ تحریم/۹)؛ «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»؛ و آنان باید در وجود شما شدت و صلابت ببینند. (توبه/۱۲۳)؛ گاه هم باید آن را به مثابه غذایی تلخ و یا شیرین فروخورند؛ «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»؛ و چون نسبت به کسی در خشم شوند او را می‌بخشند. (شوری/۳۷)؛ «وَالْكَاضِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»؛ و فروخورندگان خشم و در گذرندگان از [خطای] مردم... (آل عمران/۱۳۴) البته، گاهی هم خدای متعال پیامبرش (ص) را از ابراز خشم بر حذر می‌دارد؛ «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ و اگر تندخو و سنگ‌دل می‌بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می‌شدند. (آل عمران/۱۵۹) عطف به این نکته، نهج‌البلاغه، فطرت آدمی را سرشار از توحید و یگانه‌پرستی می‌داند و امام علی (ع) نه فقط خشونت را در فطرت منتفی می‌داند، بلکه از اعمال خشونت در حکومت و حاکمیت نیز پرهیز می‌دهد. حکومت نیز باید در برابر تجاوز و تعدی به حقوق مردم، به قصاص، قتال، شدت و به طور خلاصه «قاطعیت» توجه کامل داشته باشد. (یکتایی، ۱۳۸۱: ۱۱۳) لذا، نظام سیاسی علوی-که مبتنی بر تساهل و تسامح در روابط متقابل مردم و حکومت است، نفی مطلق خشونت نمی‌کند، در جهت حفظ وضعیت متعادل و دوام مقبول خود از قاطعیت و اقتدار مشروع-که در اینجا دیگر خشونت نامیده نمی‌شود-سود می‌جوید و حتی در این راستا از صدور حکم جهاد و قیام ضروری ابایی ندارد. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۶۶) و از طرفی؛ «روش برخورد امام علی (ع) با جریان‌های معاند و غیر همراه، مبتنی بر رحمت و مدارا بوده و تا سرحد امکان از روش‌های قهرآمیز و خشونت استفاده

نکرده‌اند. مگر، در مواردی که مخالفین و معاندین دست به قبضه‌ی شمشیر برده و امنیت عمومی جامعه را تهدید می‌نمودند» (داوری دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱).

از آنجا که گستره‌ی معنایی خشونت در عرف عام، بیشتر در کلماتی مانند: «غضب، غیظ و غلظه» شناخته و کاربرد یافته است، مقاله حاضر بر آن است تا در یک فرآیند تحقیقی و علمی، معنای وضعی، عرفی و مفهوم اخلاقی متداول از خشونت در نهج البلاغه را بررسی و با نگرشی فراگیر به کل متن این کتاب شریف، به تحلیل و بازشناسی معنا و مفهوم آن بپردازد. اما، با اینکه خشونت پیشینه‌ای به قدمت عمر آدمی در زمین دارد؛ «در تبیین چیستی خشونت، تعریف مورد وفاق وجود ندارد؛ و این بیشتر بدان سبب است که هر کسی از پایگاه فکری، فرهنگی و اجتماعی خاص به خشونت نگریسته است و در مقام تعریف، گونه و یا عرصه ویژه‌ای از خشونت را در نظر داشته است» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). گروهی نیز معتقدند که؛ «قاطعیت در اجرای قوانین و مجازات تخلف کنندگان از قانون، در حیطه‌ی قدرت مطرح می‌شود، نه در حیطه‌ی خشونت؛ و در اسلام به شدت و در تمام موارد با آن برخورد شده و اجازه خشونت به معنای فوق به هیچ کس و در هیچ شرایطی داده نشده است» (حسینی، ۱۳۸۰: ۶۹)، با این وصف، مسئله‌ی اساسی این است که بر اساس آموزه‌های امام علی (ع) حقیقت خشونت چیست؟ نقطه‌ی آغاز و انجام آن کجاست؟ بر چه کسانی باید اعمال خشونت کرد و در مقابل چه کسانی باید از ابراز آن خودداری نمود؟ و چگونه می‌توان بین این تضاد جمع نمود؟

با توجه به اهمیت این مفهوم در سرنوشت دنیوی و اخروی انسان، شناخت این واژه از ارکان مهم تربیت اخلاقی محسوب می‌شود؛ زیرا، متخلّق شدن به صفات و رفتارهای اخلاقی بدون شناخت آن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ و هرچه مفهوم اخلاقی با اهمیت‌تر باشد شناخت و به دنبال آن پرورش و تقویت آن ضروری‌تر می‌نماید (یوسفی‌آملی و اکبری، ۱۳۹۱: ۵۲). یکی از وجوه اعجازی دین، به‌روز بودن و ملاک عمل بودن تعالیم آن، در همه‌ی آزمنه و امکانه برای هدایت انسان به سوی کمال حقیقی است. از طرفی، یکی از مهم‌ترین مسائل مبتلا به جوامع بشری، مسئله‌ی خشونت و پیامدهای ناگوار آن بر زندگی

انسان معاصر می‌باشد. با این رویکرد، بیان چیستی، چرایی و تلقی درست از خشونت و اعمال به‌موقع آن در ساحت زندگی انسانی، از منظرگاه خاص نهج‌البلاغه و گوینده‌ی مطالب آن-امام علی (ع)- ضرورتی انکارناپذیر و ازجمله اهداف پژوهش پیش‌رو است. عطف به آنچه گذشت، هدف اصلی نویسندگان این مقال کشف و تبیین گزاره‌ی خشونت و شبکه‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه بوده تا ذهن خواننده‌ی محترم و جوینده‌ی حقیقت را برای درک بهتر و درست‌تر، چراغ راهی در ظلمات فتنه‌ها و شبهات موجود باشد و چگونگی اجرای خشم و کاربست آن در سیره‌ی علوی (ع) -چنان‌که برخی از محققان محترم به آن پرداخته‌اند- از اهداف تحقیق حاضر نبوده و باین‌همه، «ضرورت تبیین حسن و قبح خشونت و اینکه گاهی تهمت خشونت‌گرایی به ساحت‌متعالی و توأم با رحمت و اسعه‌ی دین اسلام زده می‌شود.» (سالاری، ۱۳۸۱: چکیده) امری لازم و لذا، انجام‌یک پژوهش دقیق و علمی به منظور تبیین این مفهوم از دیدگاه نهج‌البلاغه به‌عنوان هدف اصلی این تحقیق تعیین شده است.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

ازجمله پژوهش‌های مرتبط با مقاله‌ی حاضر، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «امام علی (ع)، عدالت و خشونت»؛ اخوان کاظمی، بهرام، «کتاب نقد»، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۶۶-۸۷؛ «قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی (ع)»؛ حسینی، سید غلامحسین، «روش‌شناسی علوم انسانی»، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۶، صص ۶۴-۹۴؛ «فطرت و خشونت از نگاه نهج‌البلاغه»؛ یکتایی، محمدرضا، «دانشور»، تیرماه ۱۳۸۱، دوره ۹، شماره ۳۹، صص ۱۱۳-۱۱۸؛ «پژوهشی درباره خشونت از دیدگاه قرآن و حدیث»؛ یحیی ساءلاری (پایان نامه کارشناسی ارشد/علوم قرآن و حدیث)، تهران، ۱۳۸۱، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهرانمرکزی، دانشکده آلهیات و فلسفه و معارف اسلامی؛ «بررسی جایگاه رحمت و خشونت در سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع)»؛ مصطفی داوری دولت‌آبادی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد/ اندیشه سیاسی در اسلام)، تهران، ۱۳۹۰، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی.

کاستی‌های موجود در تحقیقات مذکور- در تبیین چیستی و چگونگی به خدمت گرفتن خشم ممدوح در دفاع از حق و حقوق موردتهاجم واقع شده- از یک طرف و شبه‌افکنی‌های مستمر دشمنان در تخریب وجهه‌ی دین با موضوعاتی چون: خشونت، افراطی‌گری، تروریسم و...-به‌ویژه در عصر حاضر- از دیگر سوی، نویسندگان مقاله را بر آن داشت تا ضمن انجام پژوهشی مستقل و دقیق، به بررسی معنا و مفهوم خشونت در کلام امام علی (ع) بپردازند؛ چراکه، معناشناسی واژگان نهج‌البلاغه در چارچوب خاص معناشناختی آن، ازجمله مباحثی است که در بین آثار پژوهشگران، مترجمان و شارحان این کتاب، توجهی درخور نشده است؛ و نکته‌ی مهم اینکه: هرگونه تصمیم‌گیری و اقدام، مستلزم شناخت دقیق از آن موضوع می‌باشد. وانگهی، دقت در معنا و مفهوم واژگان، افق تازه‌ای را در تبیین هرچه دقیق‌تر و گسترده‌تر آن‌ها، فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد.

۳- مفهوم شناسی خشونت

پیش از آنکه به بررسی معنا و مفهوم خشونت در لغت و اصطلاح بپردازیم، توجه به این نکته لازم است که ما برای درک هرچه بهتر و دقیق‌تر موضوع و همچنین، ترسیم یک دیدگاه فرایند محور و جامع از مفهوم خشونت در ذهن مخاطب نیازمند مروری هرچند مختصر و اجمالی به معانی و کاربردهای مختلف این مفهوم در حوزه‌ی رفتارهای فردی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشته باشیم. مگر نه این است که؛ اسلام دینی جامع و همه‌جانبه است و پیشوایانش (ع) الگوهایی کامل و لازم‌الاتباع؟ طرفه آنکه، شخصیت و جایگاه اجتماعی و سیاسی امام علی (ع) به عنوان رهبر جامعه‌ی اسلامی و الگوی تمام‌عیار انسانی بودن ایشان ایجاب می‌کند تا ضمن توجه به ابعاد شخصیتی ایشان، با دقت در کلام و سیاق گفتاری حضرتش، به نگرشی صحیح دست یافته و آن را در ذهن مخاطبان نیز ترسیم کنیم.

خشونت: ضد لینت و نرمی (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳: ۱۴۰؛ ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۶۰۳)، ضد نرمی و نزدیک شدن (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶: ۲۴۳)، شدت و سختی (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ۱۷۰)، ضد نرمی و آسانی (موسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۴۱۳) و به معنای:

سختی، تندی و سخت‌رویی است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ش، ج ۶: ۸۶۳۰) و یا؛ «عملی عمدی برای صدمه زدن به کسی» (عباسی‌اول، ۱۳۹۲: ۳۸) و در اصطلاح سیاسی؛ «کاربرد نیرو در غیر جای خود و یا برخلاف قانون است.» (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۴۵۳). به زعم برخی از صاحب‌نظران: «کاربرد نیروی فیزیکی یا تهدید ناشی از کاربرد نیروی فیزیکی که می‌تواند لطمات جسمی یا معنوی بر شخص یا اشخاص بگذارد.» (افتخاری، ۱۳۷۸: ۲۷) همچنین، اگر بتوان مفهومی نزدیک با خشونت سراغ گرفت، مفهوم نیرو بیش از سایر مفاهیم با خشونت نزدیک‌تر است. تا بدانجا که در فرجام ممکن است جایگزین نیروی طبیعی شود» (آرنت، ترجمه: فولادوند، ۱۳۵۹: ۷۱).

در تعبیری نسبتاً جامع‌تر از تعاریف گذشته گفته‌اند: از نظر شخصی و روانی؛ «خشونت، تندخویی و منش سخت‌گیرانه و یا بروز ناگهانی و انفجارگونه‌ی نیرویی است که صورت تهدیدکننده، مخرب و گاه قتال به خود می‌گیرد.» و از جنبه‌ی اجتماعی؛ «خشونت، به نابردباری مذهبی، «دگرناپذیری فکری» و یا «استفاده از زور و قدرت به شیوه‌ای مخرب به وسیله‌ی نهادها یا هویات اجتماعی در راستای تحصیل غایات موردنظر این نهادها» تعریف می‌شود. چنان‌که در بُعد سیاسی؛ «خشونت، یعنی: «عدم مماشات با رقبای سیاسی، قاطعیت و عدم چشم‌پوشی از خلاف و خطای متهمان و مجریان» و؛ «نوعی رفتار سیاسی که حاوی عنصر اعمال ناشایست قدرت است.» (حنایی کاشانی، ۱۳۷۷: ۱۲۳) در مجموع می‌توان گفت که: «خشونت، اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق فطری، طبیعی، اجتماعی و معنوی فرد، افراد، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی است.» (میرخلیلی، ۱۳۷۹: ۱۲۷ و؛ هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۹۲) این تعریف را می‌توان نزدیک‌ترین تعریف خشونت با آموزه‌های قرآنی و نگرش دینی نسبت به خشونت دانست؛ چه، قرآن شمار وسیعی از رفتارها را در قلمرو خشونت قرار می‌دهد؛ رفتارهایی چون، قتل، ضرب و جرح، سرقت، زنا، رباخواری، تمسخر، استهزاء، افتراء و غیبت، بخشی از رفتارهای خشونت‌آمیزی هستند که قرآن از آنها یاد کرده است. رهیافت به این نگره قرآنی از راه درنگ و تأمل در فراخنای مفهومی واژه ظلم که واژه کلیدی در ترسیم و تبیین خشونت است، میسر و ممکن

می‌گردد. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۹۲)

مع الوصف، چنانچه کاربرد خشونت در دایره‌ی رفتارهای فردی و به صورت: جدال، پرخاش، تندی، مشاجره و... نمودار می‌شود، مصداق خشونت اخلاقی است؛ «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. آل عمران/۱۵۹.» و آنجا که با نزاع و درگیری، قتل و غارت، اختلافات قومی و قبیله‌ای، قانون شکنی و... جلوه‌گر می‌شود، از مصداق خشونت اجتماعی بوده؛ «فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلَا أَلَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ: و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. حجرات/۹.» و هرگاه که عرصه‌ی نمایش خشونت، صحنه‌های جنگ و جابجایی قدرت‌ها در حوزه‌های ملی و فراملی است، پای خشونت سیاسی در میان خواهد بود؛ «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آن‌ها را به قتل رسانده، یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف یکدیگر ببرند و یا به نفی و تبعید از سرزمین (صالحان) دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود. مائده/۳۳» بنابراین، اگرچه خشونت یک مفهوم، لکن دارای مصداق متعدد (اخلاقی، اجتماعی و سیاسی) بوده و از حیث کاربری، دارای انواع: ممدوح و مذموم می‌باشد. ناگفته پیداست که؛ دفع مصداق خشونت‌های مذموم، خشونت‌های ممدوح و مربوط به خود را می‌طلبد تا با اعمال شیوه‌های درست، ضمن رفع اتهام خشونت و خشونت‌گرایی از پیکره‌ی مقدس دین، کارکردهای محصل از کاربردهای درست آن را در ساحات مختلف اجتماعات دینی به نظاره نشست.

۴- هم‌سوایی خشونت و مسئله‌ی حقوق بشر

عطف به آنچه گذشت و رهیافت‌های پژوهش پیش‌رو، باهدف بررسی همه‌جانبه و دقیق‌تر موضوع و نگاه منصفانه به آن، نسبت به تحقیقات ارزشمند پیشین -در شناخت و معرفی

خشونت ممدوح و اِعمالِ درست و به‌هنگام آن در اجتماع انسانی و طرد خشونت مذموم از ساحتِ اجتماع مزبور- طرفی نو بسته است! چرا که اولاً: از منظر دین، آفریدگار حکیم، خشم و خشونت را- به‌مثابه یک غریزه و میل به‌منظور دفاع از حقوق قانونی فرد- در نهاد بشر قرار داده است. ثانیاً: به کاربردن این غریزه در دفع ظلم و دفاع از مظلوم را امری ممدوح و اجرای آن را مشروع دانسته است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما شدت و صلابت ببینند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.» (توبه/۱۲۳) ثالثاً: مگر نه این است که حقوق بشر یعنی: حفظ و دفاع از کرامت انسانی و ارزش‌های متعالی آن؟ و مگر دفاع از حقوق انسانی مورد تهاجم واقع شده-به‌ویژه آنکه این تهاجم عالمانه و آگاهانه باشد- بدون استفاده از خشونت بر علیه مهاجم و عمل مذموم او امکان‌پذیر است؟ بنابراین، ابراز خشم و به کاربردن خشونت، آنگاه که در خدمت کرامت انسان و دفاع از ارزش‌های انسانی باشد، نه تنها ممدوح، بلکه امری عقلایی و ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. طرفه آنکه تعالیم دینی حول این محور بوده و بر این مدار استوار است.

۳- کاربردها و علل وقوع خشونت^۱

مشهورترین کاربردهای خشونت را اجمالاً چنین بیان کرده‌اند؛ الف) خصمانه؛ یعنی: رفتاری که به‌منظور آزار رساندن به دیگران بروز می‌کند و هدف آن صرفاً آزار است. ب) وسیله‌ای؛ یعنی: رفتاری که فرد به‌وسیله‌ی آن خواستار رسیدن به هدف دیگری است و ابداً قصد آزار دیگران را ندارد، اگرچه ممکن است لطمه‌ای نیز به دیگران وارد شود.

۱. اگرچه بررسی علل وقوع خشونت خارج از بحث اصلی ما می‌باشد اما، از مهم‌ترین دلایل وقوع خشونت؛ دعوت، تربیت، فتنه‌گری، پیمان‌شکنی، عدالت، قاطعیت (سالاری، ۱۳۸۱: ۴۴-۶۹)، انتقام‌جویی (کلاتنری، ۱۳۸۶: ۳۱)، فقدان و از دست دادن چیزی (محمدی‌کاجی، ۱۳۷۴: ۲۶)، طردشدن، تبعیض، خودبزرگ‌بینی (شریعتی و کرمی، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۲) و یا دارای علل اخلاقی، شناختی، رفتاری، فیزیولوژیکی، روانشناختی، شخصیتی و وسوسه‌های شیطانی (قدیری، ۱۳۸۴: ۹۶) را برشمرده‌اند.

(عباسی اول، ۱۳۹۲: ۳۹). ج) تدافعی؛ یعنی: انسان حق دفاع مشروع از خود، خانواده و اموالش را دارد و در صورت لزوم می‌تواند با توسل به خشونت از حقوق قانونی خویش دفاع کند.

۴- خشونت ممدوح و مذموم

ازجمله سخنان امام علی (ع) که در خصوص خشونت ممدوح می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت‌اند از: «اعترم بالشدة حين لا يغني عنك ألاً الشدة؛ آهنگ سختی و تندخویی کن آنجا که بی‌نیاز نکند تو را (و به کارت نیاید) جز سختی و تندی.» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱: ۵۵۳) «و اخلط الشدة بضغث من اللين... واعتزم بالشدة حين لا يغني عنك ألاً الشدة؛ نرمش داشته باش و جایی که جز خشونت به کار نیاید خشونت کن» (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، نامه ۴۶، ص ۳۹۶).

وانگهی، خشم یکی از حالت‌های نفسانی است. این امر برای دفاع و امنیت انسان بسیار مهم است به شرط اینکه به‌درستی به کار گرفته شود و با مهار و مدیریت آن، شکر نعمت به‌جا آورده شود. از نظر امیرالمؤمنین (ع)، خداوند «أحسن الخالقين» است؛ بنابراین فطرت و خلقت انسان به زیباترین وجه شکل گرفته و «فطرت» یعنی: توحید، وحدت و لطافت و دیانت و حکومت باید بر اساس آن و به‌دوراز «خشونت»، اما محکم و همراه با «قاطعیت» به این نیاز درونی پاسخ گوید. در نتیجه حکومت «عطوفت‌مدار» برای بشریت «معجزه» می‌کند و حکومت «خشونت‌مدار» بشر را در برخورد با مشکلات «عاجز» می‌سازد (یکتایی، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷).

به‌هر حال، غضب از نعمت‌های الهی برای انسان است و در آیات قرآنی همان‌طوری که قوه‌ی شهوت برای انسان به‌عنوان یک نعمت معرفی شده، قوه‌ی غضب نیز نعمت دانسته شده و حتی در توصیف پیامبران و تحلیل رفتار آنان بارها واژه‌ی غضب و غضبان و مانند آن به کار رفته است؛ و گاه با اشاره به نشانه‌های غضب چون: تندی، خشونت رفتاری و کلامی همانند: گرفتن ریش و سر و کشیدن فرد مغضوب (اعراف/ ۱۵۰-۱۵۱) گرفتن شدید و سخت (شعراء/ ۱۲۰، قصص/ ۱۹)، انداختن چیزی که در دست دارد (اعراف/ ۱۵۰)، نفرین

و ترک کردن (انبیاء/۸۷)، تپش شدید قلب و سرخ و قرمزی گونه‌ها به سبب جریان شدید خون و برافروختگی و مانند آن بیان می‌کند که پیامبران (ع) نیز در مقام دفاع از خود یا عقایدشان این گونه رفتار داشته و از قوه دافعه بهره گرفته‌اند (فرقان/۷ و ۲۰) (آرامی، ۱۳۹۳: ۶).

از جمله فرمایشات امام علی (ع) حول خشونت مذموم، عبارات ذیل است: «أَسْوَأُ شَيْءٍ الْخُرْقُ؛ بدترین چیزها تندی کردن و نادانی است.» و؛ «أَقْبَحُ شَيْءٍ الْخُرْقُ؛ زشت‌ترین چیزها حماقت و خشونت است.» (تیمی آمدی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱: ۳۲۰) همچنین، «مَا أَقْبَحُ السَّخَطِ وَ احْسَنُ الرِّضَا؛ چقدر زشت است خشم و چقدر زیبا است خوشنودی.» (تیمی آمدی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۷۳۹) بنابراین، در توصیف اجمالی و فراگیر نهج‌البلاغه شریف از مفهوم خشونت می‌توان گفت که؛ وقوع خشونت در انسان، کاربستی دوسویه از قوه‌ی قهریه در اوست که گاهی به منظور دفع شرّ و قاطعیت در اجرای حق و عدل جلوگر می‌شود که امری است عاقلانه؛ و گاهی در خدمت نفسِ اماره و شیطان، لباس ظلم و تعدی بر تن دارد که ریشه در جهالت و نادانی دارد.

۵- نظائر و مترادفات خشونت در نهج‌البلاغه

۵-۱- خُرْق

الْخُرْقُ؛ حماقت، سوء تصرف و نادانی، اندیشه‌ی ناتوان، (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۳۵۸-۳۶۰) نقیض و ضد مهربانی است (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۵۹۰)؛ گویا انجام دهنده‌اش، نقض‌کننده‌ی چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۷۲)؛ کسی که نادانی می‌کند و کار خود را بهبود نمی‌بخشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۱۵۰) ضدّ مهربانی و نرمش، جهل و نادانی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰: ۷۳-۷۵) خُرْق، به ضمّ حرف اول و سکون حرف بعدی به معنای حماقت، ضعف عقل و نادانی است. (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵: ۱۵۳؛ بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۲۷)

امام علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا؛ جایی که مدارا کردن درشتی به حساب آید به جای مدارا درشتی کن.» (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، نامه ۳۱: ۳۸۰) یا:

«ثُمَّ احْتَمِلَ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ أَلْعَى؛ پس درشتی آنان بر خود را تحمل کن» (همان، نامه ۵۳: ۴۱۴)؛ «مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْأَمْكَانِ، وَ الْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ: عجله کردن پیش از فراهم شدن امکانات و از دست دادن امکانات و سستی کردن پس از فرصت، از حماقت و نادانی است (همان، حکمت ۳۶۳: ۵۱۰).

خُرْق نزد شارحان نهج البلاغه ضد مهربانی و نرمی است. (ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۵: ۴۴) خشونت و درشتی که ملازم تکبر است. (همو، ج ۵: ۱۷۷)؛ چیزی که باعث مفسده و ازدیاد شر باشد (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۱۶: ۱۰۰؛ همو، ج ۲۰: ۲۵۵) نادانی و کاستی عقل است. (همو، ج ۱۹: ۲۸۱)؛ درشت خوئی (تمیمی آمدی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱: ۳۹۹)، سخت گیری (دشتی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲: ۶۳۲)، زورگویی (همان، ۶۶۸) و ستم بر ناتوان زشت ترین ستم است، جایی که مدارا و همواری سخت گیری و درشتی باشد، سخت گیری و درشتی مدارا و همواری است. (آنجا که نرمی سود ندهد درشتی پسندیده است و آنجا که عقل به کار ناید دیوانگی در آن شاید.) (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش: ۹۳۱)

از بررسی مجموع شواهد لغوی و شروح یادشده، می توان نتیجه گرفت که؛ کلمه‌ی «خُرْق» کارکردی دو ساحتی دارد و به معنی: نادانی و خشونت، کاربرد یافته است. نکته‌ی مهم اینکه؛ خشونت عارض شده بر انسان، گاه منشأ جهل و نادانی دارد؛ و یکی از مهم ترین جلوه‌های عارض شدن حالت «خُرْق» در انسان است. چراکه، انسان فهیم و عاقل - حتی الامکان - از ابراز خشم خودداری نموده و یا آن را به درستی کنترل می کند؛ و إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ؛ و چون نسبت به کسی در خشم شوند او را می بخشند. (شوری/ ۳۷) شواهد به کاررفته در کلام امام (ع) (نهج البلاغه) نیز بر این نکات تأکید دارند.

۵-۲- سخط

سخط، ضدّ رضایت و خشنودی (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۱۹۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۷: ۷۴)؛ خشم شدید شایسته‌ی مجازات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۰۲)؛ چیزی که خلاف رضایت است. (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۵۹۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴: ۲۵۲). تفاوت بین این دو (سخط و غضب) این است که غضب از مقام کوچک تر به بزرگ تر و برعکس اتفاق

مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه؛ شریفی و یعقوبی | ۳۰۱

می‌افتد. در حالی که سخط، جز از مقام فراتر به مقام فروتر رخ نمی‌دهد. (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۱۲۳) اصل واحدی دارند؛ آنچه مقابل رضایت باشد، هم چنانکه غضب در مقابل رحمت است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵: ۹۴).

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ»: که اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده‌ای (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، نامه ۴۰: ۳۸۸)؛ یا «إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ»: که اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده‌ای. (همان، نامه ۴۳: ۳۹۲). در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنْ سَخَطَ الْعَامَّةُ يُجْحِفُ بَرِّضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنْ سَخَطَ الْخَاصَّةُ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»: چرا که، خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را می‌برد و همانا خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. (همان، نامه ۵۳: ۴۰۴)؛ یا اینکه «يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ»: و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رأی خود باز می‌گردد (همان، حکمت ۳۴۳: ۵۰۶).

سُخْط، به معنی ناراحتی و ناخرسندی است و از خُلُقِیَّاتِ نفسِ انسانی. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۲: ۳۵)؛ کاری که توأم با دشواری است. (همان، ۹۸) و یا حالتی از انسان که مستلزم ناراحتی از کسی و نارضایتی از کارهای اوست (ابن‌میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۱: ۱۹۳) و سخط؛ همان خشم و غضب (علی‌موسوی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱: ۳۷) و ضد آن عدم رضایت است. (همو، ج ۳: ۱۹۸؛ انصاریان، ۱۳۶۶ ش، ج ۲: ۵۳۱).

مجموع بررسی‌های لغوی و تفسیری، گویای این واقعیت است که یکی از وجوه دیگر خشونت در کلام امام (ع)، کلمه‌ی «سُخْط» است؛ اما، نکته‌ی مهمی که از شواهد بالا استنباط می‌شود این است که؛ سخط، به معنی خشمی است که ملازم تدارک و تلافی از ناحیه‌ی شخص مورد خشونت واقع شده می‌باشد؛ به عبارت دیگر؛ اِعمالِ سُخْط، واکنش تلافی‌جویانه از سوی مسخوط‌عنه را در پی دارد و این نکته را به‌وضوح می‌توان در شواهد نهج‌البلاغه و کتب لغت و شارحان ملاحظه کرد.

۵-۳- شدة

شده به معنای استواری و سخت شدن (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۷۸)، دشمنی کردن، ثبات قلب، شجاعت، سفتی و قحطی (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۶: ۲۱۳) سخت‌گیری بر دشمن در وقت حمله (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۱۱۱) و دلالت بر وجود نیرو در جسم دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۷۹)؛ محکم کردن چیزی تا حد تکیه و اعتماد کردن (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳: ۷۶)، به معنی محکم بستن، سخت، محکم، مثل عذاب. (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۰: ۴-۱۱) شدت در اصل، مبالغه در توصیف شیء در استواری است. ولی به معنای قدرت نیست؛ بنابراین، صفت شدید درباره‌ی خدا گفته نمی‌شود؛ و قوت نیز از قبیل همین قدرت است، آنگونه که توصیف نمودیم. (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۱۰۱-۱۰۰)

امام علی (ع) می‌فرماید: «فَالْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْلِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ»: پس در رفتار با آنان نرمی و درشتی را به هم آمیز (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، نامه ۱۹، ص ۳۵۶)؛ «وَ اخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِغْثٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ ارْقُ مَا كَانَ الرِّقُّ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ»: و درشت‌خویی را به اندک نرمی بیامیز و در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن (همان، نامه ۴۶، ص ۳۹۶)؛ «وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْلِ»: و چون او سخت می‌گیرد، تو آسان بگیر (همان، نامه ۳۱، ص ۳۸۰) و «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ»: چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید (همان، حکمت ۳۵۱، ص ۵۰۸).

شدة نزد شارحان نهج البلاغه به معنای سخت‌گیری و خشونت است (سیدرضی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲: ۴۴۵)، چراکه شدة، ضد ملایمت و نرمی است، نه ضد رحمت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۲: ۱۱۰)؛ ابن‌میثم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۸۰) و ضد مهربانی و تساهل است (علی‌موسوی، ۱۳۷۶ ش، ج ۴: ۱۸۹ و ۲۰۶).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، «شدة» که وجه دیگری از خشونت است، به معنای: استواری و سخت‌گیری کاربرد یافته است؛ اما، نکته‌ی مهمی که در این خصوص مطرح است اینکه؛ خشونت در این مفهوم، نه به معنای نامهربان و بی‌رحم بودن، بلکه به معنی:

عدم انعطاف و عقب‌نشینی نکردن از موضع حق و ایستادگی لازم برای تحقق آن در مقابل دشمن و اهل باطل است؛ بنابراین، خشم شدت‌گون در کلام امام (ع)، پایداری بر حق در مواجهه با باطل و جلوه‌گری‌های آن است.

۵-۴- عَنف

عنف در لغت به معنای شدت، به‌سختی افتادن و سختی کشیدن، ضدّ مهربانی (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵: ۱۰۴)؛ امر به‌تندی و قَلت مهربانی کردن است؛ و آن؛ ضدّ مهربانی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹: ۲۵۸-۲۵۷) العنْف: ضدّ مهربانی است و شخص عنیف را تندخو خطاب می‌کنند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص: ۱۵۷). به‌زور گرفتن چیزی، نپسندیدن، روی‌گردان شدن نیز گفته شده است (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۹۴).

امیر بیان (ع) در نهج‌البلاغه‌ی شریف می‌فرماید: «وَمِمَّنْ لَا يَثِيرُهُ الْعُنْفُ وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ»؛ و از کسانی که درشتی، او را به تجاوز نکشانند... (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، نامه ۵۳، ص ۴۰۸)؛ «وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ»؛ و پیش از آنکه با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمان‌بردار باشید (همان، خطبه ۹۰، ص ۱۰۸)؛ «يَسُومُهُمْ خَسْفًا، وَيَسَوْفُهُمْ عُنْفًا، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُّصَبَّرَةٍ»؛ به آنان ذلت و خواری می‌دهد و به شدت آنان را از میدان به در می‌کند و جام تلخ بلا در کامشان می‌ریزد (همان، خطبه ۹۳، ص ۱۲۴) و «وَأَمِينًا حَفِيزًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَ لَا مُجْحِفٍ»؛ و امین و حافظ، که نه سخت‌گیر باشد و نه ستمکار (همان، نامه ۲۵، ص ۳۶۰).
عنف نزد شارحان نهج‌البلاغه ضدّ نرمش و نامهربانی (ابن میثم، ۱۳۶۶ ش، ۴۷۱ و ۵۵۳)؛ به شدت راندن و دور کردن است (همو، ۱۳۶۲ ش، ج ۲: ۳۸۹) و عنیف؛ کسی که عطوفت در او نیست. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ ش، ج ۶، ۳۹۶) و نامهربان است (همو، ج ۷، ۵۶).

با توجه به اینکه تندخویی و عدم ملاطفت، شعبه‌ای از خشونت به شمار می‌رود، لذا، «عُنْف» هم وجه دیگری از خشونت است و شخص دارای این ویژگی، خشن نامیده می‌شود. نکته‌ی مهم اینکه؛ آنچه از فحوای کلام امام (ع) قابل استنباط می‌باشد این است که: پیامدهای ناشی از اِعمال این قسم از خشونت، مطبوع طبع انسانی نیست و لذا، حضرت

(ع) از ابتلا و انجام آن پرهیز داده و نسبت به پیامدهای آن هشدار می‌دهند.

۵-۵- غضب

غضب، دلالت بر شدت و نیرومندی می‌کند؛ زیرا که آن، تشدید خشم است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۴۲۸). جوش و خروش خون در قلب است برای انتقام گرفتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۰۸) فرق است بین غضب و غیظ؛ چرا که انسان مجاز است که از خودش ناراحت شود و جایز نیست که بر خودش غضب گیرد؛ زیرا، غضب کردن، اراده‌ی ضرر زدن به آنچه بر آن خشم گرفته است و انسان مجاز به ضرر زدن به خودش نیست. همچنین، فرق است بین غضب و سخط؛ غضب از کوچک به بزرگ و برعکس اتفاق می‌افتد؛ و سخط، فقط از بزرگ‌تر بر کوچک‌تر اتفاق می‌افتد... و سخط هنگامی است که شخص بر خودش ستم می‌کند و آن، ضد رضایت است. غضبی که غیرت و تعصب آن را ایجاب می‌کند، حرکت تند و ناگهانی به حالتی است که در تغییر چهره آشکار می‌شود؛ و خشمی که حکمت آن را ایجاب می‌کند، جنسی از عدم رضایت است و آن خشمی است که خدا به آن توصیف شده است (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۱۲۳-۱۲۴). اصل آن یکی است و آن؛ سختی و خشونت در مقابل چیز دیگر و خارج شدن نفس انسانی از نقطه‌ی تعادل در تعقل و آرامش است و حرکت آن به سوی تندی و سختی و شعله‌ور شدن و تسری پیدا کردن (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۷: ۲۸۱-۲۸۲).

امام علی (ع) درباره غضب در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَحْلُمُ عِنْدَ الْغَضَبِ»: و هنگام خشم فروتن باش (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، نامه ۶۹، ص ۴۳۴)؛ «وَأَحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ»: و از خشم پرهیز که آن، لشکر بزرگ شیطان است (همان، نامه ۶۹، ص ۴۳۴)؛ «وَأَيَّاكَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»: و از خشم پرهیز که آن، سبک‌مغزی به تحریک شیطان است (همان، نامه ۷۶، ص ۴۳۸)؛ «حَتَّى يُسْكِنَ غَضَبُكَ قَتَمَلَكَ الْإِخْتِيَارَ»: تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد (همان، نامه ۵۳، ص ۴۲۰)؛ «وَقَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ»: تعصب، آتش خشم و کینه در دلش شعله‌ور کرد (همان، خطبه ۱۹۲، ص ۲۷۲)؛ «وَأَفْضَلُهُمْ حِلْمًا مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ»:

شکیبایی او برتر و از کسانی که دیر به خشم آید، باشد (همان، نامه ۵۳، ص ۴۰۸).
غضب نزد شارحان نهج‌البلاغه عمدتاً به معنای خشم (قرشی، ۱۳۷۷، ش، ج ۲: ۲۲۸؛
ناظم‌زاده قمی، ۱۳۷۵، ش: ۹۰ و ۱۸۴ و ۱۸۵) و خروش قلبی برای انتقام گرفتن (بیهقی
کیدری، ۱۳۷۵، ش، ج ۲: ۴۰۸) و خشمی که همراه با فساد و شرّ اندک است. (ابن میثم
بحرانی، ۱۳۶۲، ش، ج ۴: ۳۲) غضب مترادف با سخط است (علی‌موسوی، ۱۳۷۶، ش، ج ۲:
۲۲۷ و ۲۵۷؛ همو، ج ۳: ۲۰۳).

از مجموع بررسی‌ها پی به این نکته می‌بریم که: آنچه مورد اتفاق نظر لغویون و
شارحان نهج‌البلاغه است اینکه؛ یکی از گونه‌های خشونت که لازمه‌ی آن فساد و تضاد
است، «غضب» می‌باشد. لذا، حضرت علی (ع) نسبت به آن هشدار داده و کاربرد آن جز
درباره‌ی دشمنان دین و خدا را جایز ندانسته‌اند. چراکه توصیف آن، خارج شدن نفس
انسانی از نقطه‌ی تعادل، تعقل و آرامش است.

۵-۶- غلظ

غلظ به معنای سخت‌گیری، محکم شدن کشته و خشونت و کمی‌مهربانی (طریحی، ۱۳۷۵
ش، ج ۴: ۲۸۹)؛ ضدّ رحم‌دلی و خشونت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۱۲) و ضدّ نرمی در
وجود و خوی و عمل و منطق و زندگی (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷: ۴۴۹) سخت شدن و
استحکام در سوگند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۳۹۸). فرق بین آن و رحمت و رأفت ...
بازگشتن به آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۷: ۲۵۱-۲۵۲).

پیشوای مؤمنان (ع) می‌فرماید: «وَلَنْ لِّمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ»: با کسی
که با تو خشونت کند نرم باش، که به زودی نسبت به تو نرم شود (سیدرضی، ۱۳۸۲، ش،
نامه ۳۱، ص ۳۸۰)؛ «فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً»: دهقانان مرکز
فرمانداریت از خشونت و قساوت تو شکایت کردند (همان، نامه ۱۹، ص ۳۵۶)؛ «وَقَدْ
بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَغِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ»: بد رفتاری تو با قبیله «بنی‌تمیم» و خشونت با
آنها را به من گزارش دادند... (همان، نامه ۱۸، ص ۳۵۴).

شارحان نهج‌البلاغه در مورد واژه غلظ می‌گویند: غلیظ: سخت و شدید. غلظه:

خشونت و سختی، «مغالظه» معاداة و دشمن داشتن که به بعضی از فرمانداران نوشته است (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲: ۷۸۶)؛ در دایره‌ی خشونت قرار می‌گیرد. (بی‌نام، ۱۳۷۵ ش: ۷۹) ضدّ ملاطفت و مهربانی است (مدرس وحید، ۱۴۰۲ ق، ج ۲: ۲۵۹) سفت شدن و خشونت را گویند (صبحی صالح، بی‌تا، ۶۷۲ و ۶۹۳). خشونت- که امری اخلاقی- و سخت‌گیری که امری مربوط به عمل است (حسینی شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ۴۶۳).

آنچه اصحاب لغت و شارحان نهج‌البلاغه بر آن تصریح دارند؛ «غُلْظَةُ»، سخت‌گیری کردن و نامهربانی غیرمنطقی است. شواهد نهج‌البلاغه نیز حاکی از آن است که امام علی (ع) این گونه از خشونت را برای شخص مؤمن- به ویژه در مقام مسئولیت که باید با آرامش و منطق لازم به رتق و فتق امور پردازد- ناپسند شمرده و از اِعمال آن جز برای دشمنان دین- که امری است الهی؛ یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ... (توبه/۷۳)-، بر حذر داشته‌اند.

۵-۷- غیظ

غیظ، فوران خشم، خشمگین شدن و وقوع خشم در شخص (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴: ۲۸۹) خشم پنهانی است برای شخص در مانده (جوهری، ۱۳۷۶ ق. ج ۳: ۱۱۷۶) و گفته شده که از غضب شدیدتر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۷: ۴۵۰)؛ غضب شدید پنهانی در قلب است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۷: ۳۶۴)؛ فرق است بین غضب و غیظ؛ چرا که انسان مجاز است که از خودش ناراحت شود و جایز نیست که بر خودش غضب گیرد؛ زیرا، غضب کردن، اراده‌ی ضرر زدن به آنچه بر آن خشم گرفته است و انسان مجاز به ضرر زدن به خودش نیست. (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۱۲۳). غیظ دلالت بر اندوه و خشمی می‌کند که انسان را از غیر خود جدا می‌سازد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۴۰۵).

از قول امیر مؤمنان (ع) در نهج‌البلاغه آمده است: «وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ»؛ اگر خشمناک شود، کینه‌توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، حکمت ۱۰۸، ص ۴۶۲)؛ «وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ»؛ و خشم را فرو نشان (همان، نامه ۶۹، ص ۴۳۴)؛ «وَصَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ»؛ و در فرو خوردن خشم در امری که تلخ‌تر

مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه؛ شریفی و یعقوبی | ۳۰۷

از گیاه حنظل بود، شکیبایی کردم. (همان، خطبه ۲۱۷، ص ۳۱۶) و «وَتَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جَرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً وَلَا أَلَذَّ مَغْبَةً». و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن ننوشیدم و پایانی گوارتر از آن ندیدم (همان، نامه ۳۱، ص ۳۸۰).

غیظ نزد شارحان نهج‌البلاغه به معنی خشم (سیدرضی، ۱۳۷۸، ش، ج ۲: ۵۴۶ و ۶۸۹)؛ ناراحتی و عصبانیت (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۳۳۷، ش، ج ۲۰: ۳۰۴)، ناراحتی قلبی (علی‌موسوی، ۱۳۷۶، ش، ج ۱: ۱۴۰) و «کظم غیظ» به معنی: حبس خشم است (مدرس وحید، ۱۴۰۲، ق، ج ۱۲: ۶۹). همچنین، به معنی خشم پنهانی و افراسی است (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸، ش، ج ۲: ۷۹۲؛ ابن‌میثم، ۱۳۶۶، ش، ۴۰۷). خشم درونی که علیه دیگری باشد. (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۳۳۷، ش، ج ۹: ۶۹) و استعاره از آتش است به اعتبار تحریک شدید و توأم با ناراحتی یا به اعتبار تحریک همراه با آزار و آسیب (ابن‌میثم، ۱۳۶۲، ش، ج ۴: ۲۰۷).

آنچه از منابع لغوی و شروح یادشده قابل استنباط است اینکه؛ «غیظ»، خشم شدید و پنهانی است. فحوای کلام امام (ع) نیز همین نکات را تداعی می‌کند. إِنْما اینکه، نتیجه‌ی فروخوردن چنین خشمی را لازمه‌ی کمال ایمان و انسانیت می‌دانند. وانگهی، امام (ع) ما را به این نکته رهنمون می‌شوند که؛ محصول غیظ، حالت روانی خاصی را در شخص ایجاد می‌کند و آن کینه‌توزی و عصبانیت پنهان است که اگر کنترل و مدیریت نشود، ممکن است به خود شخص یا دیگران آسیب وارد سازد؛ و این مطلوب انسان مؤمن و عاقل نیست.

۵-۸- قسوة

در لغت، استواری در هر چیزی را قسوت گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ج ۵: ۱۸۹). قساوت در چیزی که علاج شدنی نیست به کار می‌رود و به همین دلیل قلب به آن توصیف می‌شود. (عسکری، ۱۴۰۰، ق: ۱۰۲) سختی دل است و اصلش از سنگ سخت می‌باشد. من قولهم: درهم قسّی؛ درهم ناخالص. فیه قساوة، أى: صلابة: استواری و سختی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۶۷۱) و نیز، اسم از ریشه‌ی؛ قسأ و آن سختی دل و کمی ترحم است. (طریحی، ۱۳۷۵، ش، ج ۱: ۳۴۰) و اصل آن، سختی در هر چیزی است (زبیدی، ۱۴۱۴، ق،

ج ۲۰: ۷۸) و تنها یک ریشه دارد و آن، شدت سختی است؛ اعم از مادی یا معنوی و معنی مقابل و ضد آن، نرمی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۹: ۲۹۴-۲۹۵) و تأویل لغوی آن، سختی، خشکی و تردید است؛ و تأویلش در قلب؛ از بین رفتن نرمی و مهربانی و خشوع از قلب و شدت و سختی دل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵: ۱۸۰-۱۸۱) و اسم آن؛ قساوة یعنی: سختی است (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۲: ۸۵۳).

امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَدَاوِلُ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافَةِ»؛ و بر ایشان، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش (سیدرضی، ۱۳۸۲ ش، ترجمه: دشتی، نامه ۱۹، ص ۳۵۶)؛ «فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُّوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً»؛ دهقانان مرکز فرمانداریت از خشونت و عدم انعطاف تو شکایت کردند (همان، نامه ۱۹، ص ۳۵۶).

قسوة نزد شارحان نهج البلاغه به معنای خشونت قلبی و سخت‌دلی است (ابن میثم، ج ۳: ۴۲ و ج ۴: ۳۹۸؛ عبده، ج ۳: ۲۱). کما اینکه صلابت هر چیز را نیز قسوه گویند (سیدرضی، ۱۳۷۸ ش، ج ۲: ۸۶۲؛ هاشمی‌خوئی، ۱۳۵۸ ش، ج ۱۸: ۳۲۵).

اگرچه منابع لغوی و شروح یادشده، در معنای «قسوة» بر سختی و استواری تصریح دارند، اما، عدم انعطاف در این نوع از خشونت، حاکی از نقش آسیب‌زای آن در فرد و اجتماع انسانی است. لذا، حضرت علی (ع) نسبت به آن هشدار داده و مخاطب را از اعمال آن بر حذر داشته‌اند. اما، نکته‌ی مهمی که در این وجه از خشونت قابل درک و برداشت است این که؛ گویا نقطه‌ی بازگشت و ملاطفت در چنین شخصی وجود ندارد و امیدی به وجود خیر در او نیست.

۵-۹- مرأء

مرأء ناشی از تهمت و شک کردن و جدالِ منتج به دشمنی و جز آن است (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۵: ۲۰۴)، دشمنی درباره‌ی حق، بعد از آشکار شدن آن است و البته جدال نیست (زمخشری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۱۹۱)، همچنین به معنای تندی کردن (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ۶۸۷) و مجادله کردنی است که نتیجه‌ی آن، دشمنی و خشم است (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱: ۳۹۰) همچنین، گفته‌اند؛ مواظبت و سعی و کوشش در چیزی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۱:

۸۸) و نامیمون و ناپسند بودن است (همان، ۹۱).

امام علی (ع) می‌فرماید: «فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَنًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلَةً»: کسی که جدال و نزاع را عادت خود کرد از تاریکی شبهات بیرون نخواهد آمد (سیدرضی، ۱۳۸۲، ش، حکمت ۳۱، ص ۴۴۶) و «مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ»: هر کس که از آبروی خود بیمناک است از جدال به پرهیزد (همان، حکمت ۳۶۲، ص ۵۱۰).

مراء نزد شارحان نهج‌البلاغه، غلیان قوه‌ی غضبیه (ابن‌میثم ۱۳۶۲، ش، ج ۵: ۴۱۸ و ۴۱۹؛ قمی، ۱۳۷۵، ش، ۲۳۷)؛ دشمنی و خشم (مغنیه، ۱۳۵۸، ش، ج ۴: ۴۲۶)؛ مجادله‌ی پیوسته که در آن اراده‌ی حق نیست و نهایت آن خسارت و آسیب است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ش، ج ۱۹: ۲۸۰؛ بیضون، ۱۳۷۵، ش، ۹۶۹) و؛ نتیجه‌اش دشمنی آشکار و ظاهری (غروی، ۱۳۶۵، ش، ۴۸۶) و ستیزه‌خوئی است (تمیمی‌آمدی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷ و؛ همو، ج ۲: ۶۸۶). «مراء» یعنی: اثبات مطلب خود به مقدمات باطله به تلبیس بر خصم و اظهار حقیقت آن‌ها و اسکات خصم به آن‌ها و یا به مقدمات حقّه (خوانساری، ۱۳۶۶، ش، ج ۵: ۳۵۲)؛ مجادله و مخالفت کردن (ابن‌میثم بحرانی و رشید و طواط، ۱۳۴۸، ش، جزء ۲: ۱۸) و جدال کردن در غیر حق است (علی‌موسوی، ۱۳۷۶، ش، ج ۵: ۴۶۸؛ انصاریان، ۱۳۶۶، ش، ج ۳: ۵۷۱).

سیر در آثار لغوی و شروح نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که؛ «مراء»، به خودی خود و در بادی امر، حاکی از خشونت نیست. امّا، معنا و نتیجه‌ای ثانوی دارد که آن؛ خشونت و دشمنی منتج از جدال است که در این صورت، امری مذموم و خلاف اصول انسانی و دینی است. لذا، امام علی (ع) ضمن اشاره به پیامدهای ناگوار آن، افراد را از گرفتار شدن در این جلوه از خشونت نیز برحذر می‌دارند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که سیر و تعمّق در آثار علمی اصحاب لغت و شارحان نهج‌البلاغه، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که اولاً؛ امام علی (ع) مفهوم واحدی از خشونت را در عبارت‌ها و موقعیت‌های متفاوت به کار برده و شبکه‌ی گسترده‌ای

از مفاهیم اخلاقی و انسانی را -حول محور خشونت- فراروی مخاطبان گشوده‌اند؛ و ثانیاً؛ خشونت، کاربردها و کارکردهای متفاوتی دارد که انسان، چه در جایگاه حقیقی و حقوقی و چه در بُعد فردی و اجتماعی، باید در ابراز و اِعمال خشم، توجه لازم به علل ایجاد و پیامدهای ناشی از آن را داشته باشد. به عنوان نمونه: آنجا که عصبانیتِ انسان ریشه در نادانی و ضعف قوای عقلانیِ او دارد، «خُرق» و جایی که خشم، ملازم با مسئولیت است و راهبردی برای تدارک و تلافی، «سُخَط» نامیده شده و هرگاه که نیاز به جبهه‌گیری و مرزبندی عقیدتی باشد، در لباس «شِدَّة» ظاهر می‌شود. آنجا که خشونت نمودار سخت‌گیری و عدم ملاطفت باشد، «عُنْف» تلقی شده و در نظام دینی جایگاهی ندارد و از آن اعلام بَرأت خواهد شد؛ اما اگر خشونت به منظور دشمن‌ستیزی و کاربردهای خاص آن مورد استفاده واقع شود، زَره «غَضَب» و «غِیْظ» بر تن خواهد کرد؛ و چه شاهدهی بالاتر و مطلبی نیکوتر از این که ذات باری تعالی خود به آن عمل نموده؛ «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ...» (حمد/۷) و به آن فرمان داده است؛ «وَأَغْلَظْ عَلَیْهِمْ...» (توبه/۷۳؛ تحریم/۹) گاهی همین خشم، به مثابه شیءای فاسد و فسادانگیز که «غِیْظ» نامیده می‌شود، باید به اعماق جان و دل فروافتد تا طعم شیرین و پایان‌گوارای آن باعث صفای باطن و روشنی‌بخش ضمیر وجود گردد؛ و بالأخره، باید مواظب بود تا مبادا خشم، پوششی «قَسوَّة» گونه بر خود گیرد که آسیب‌زاست و تنش‌آفرین و دردا که «مِراء» وار، زمام اختیار آدمی را به دست گرفته و در جبهه‌ی جدال، آبروی او را آماج تیرهای شبهات قرار دهد. چراکه، در فرهنگ متعالی دین، اِعمال خشونت در موضع عادلانه‌ی آن و به عنوان آخرین راه‌حل، می‌بایست آگاهانه، خیرخواهانه و با هدف والای اصلاح و تربیت جامعه‌ی انسانی صورت گیرد و چنانچه برای عقده‌گشایی و یا هر عامل تحقیر و ظالمانه‌ی دیگری بکار رود، نه تنها انسان را از هدف دور کرده، بلکه دست‌یابی به آن را غیرممکن می‌کند و به تعبیر حضرت علی (ع)؛ «انسان دارای چنین غضبی، مجنون است.» وانگهی، مترادف معنایی خشونت، با واژگانی چون؛ خُرق، سُخَط، شِدَّة، عُنْف، غَضَب، غِلْظَة، غِیْظ، قَسوَّة و مِراء، به صورت شبکه‌ای نیز قابل تأمل است که با بررسی و دقت در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های (کلمات

مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه؛ شریفی و یعقوبی | ۳۱۱

قصار) نهج‌البلاغه، روشن می‌گردد و جز با قرار گرفتن در چارچوب معناشناسی ویژه، نمی‌توانست به این مفاهیم نزدیک شود. لذا، این کلمات باید در تحلیل ساختار معنایی خشونت مورد توجه قرار گیرد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mohammad Sharifi
Hasan Yaghoubi



<http://orcid.org/0000-0002-5127-5042>

<http://orcid.org/0009-0004-8679-9913>

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۹۱). ترجمه: کریم زمانی، نامک، اول، تهران.
- آرامی، محمد. (۱۳۹۳ ش). بررسی ضرورت‌های مدیریت و مهار خشم و غضب، «روزنامه کیهان»، ۱۳۹۳/۰۷/۲۴، ص ۶.
- آرنت، هانا. (۱۳۵۹ ش). خشونت، ترجمه عزت الله فولادوند، خوارزمی، اول، تهران.
- آقابخشی، علی. (۱۳۷۵ ش). فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۳۳۷ ش). شرح نهج البلاغه، مصحح: محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۱، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، اول، قم.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸ م). جمهره اللغة، ج ۱ و ۲، دار العلم للملایین، اول، بیروت.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة، ج ۴، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، ج ۱۳ و ۱۵، دار صادر، سوم، بیروت.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۹ ش). امام علی (ع)، عدالت و خشونت، «کتاب نقد»، بهار و تابستان ۱۳۷۹، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۶۶-۸۷.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). تهذیب اللغة، ج ۱۵، دار احیاء التراث العربی، اول، بیروت.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۷۸ ش). ظرفیت طبیعی امنیت (مورد مطالعاتی: قومیت و خشونت در ایران) «مطالعات راهبردی»، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ه. ش.
- انصاریان، علی. (۱۳۶۶ ش). شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الأنوار، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، تهران.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۶۲ ش). شرح نهج البلاغه، ج ۱، دفتر نشر کتاب، دوم، بی‌جا.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۶۶ ش). اختیار مصباح السالکین، مصحح: محمد هادی امینی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، اول، مشهد.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم و رشید و طواط، عبد الوهاب. (۱۳۴۸ ش). شرح مائة کلمه، مصحح:

مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه؛ شریفی و یعقوبی | ۳۱۳

- میر جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵ ش). فرهنگ/بجدی، اسلامی، دوم، تهران.
- بی‌نام. (۱۳۷۵ ش). شرح نهج‌البلاغه (شارحی در قرن هشتم)، مصحح: عزیزالله عطاردی، بنیاد نهج‌البلاغه - عطارد، اول، قم.
- بیضون، لیب. (۱۳۷۵ ش). تصنیف نهج‌البلاغه، دفتر تبلیغات اسلامی، سوم، قم.
- بیهقی کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین. (۱۳۷۵ ش). حدائق الحقائق فی شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، بنیاد نهج‌البلاغه و انتشارات عطارد، اول، قم.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۲۴ ش). نهج الفصاحه، سازمان انتشارات جاویدان، قم.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد. (۱۳۳۷ ش). غرر الحکم و درر الکلم، مترجم: محمدعلی انصاری قمی، ج ۱، بی‌نا، هشتم، تهران.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد. (۱۳۷۷ ش). ترجمه غرر الحکم و درر الکلم (گفتار امیرالمؤمنین (ع)، مترجم: سید حسین شیخ‌الاسلامی، ج ۱، انتشارات انصاریان، چهارم، قم.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد. (۱۳۷۸). ترجمه غرر الحکم و درر الکلم (محلاتی)، مترجم: سیده‌اشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم، تهران.
- جعفری، محمد تقی و حسن حسن‌زاده آملی، محمد تقی فلسفی، سیدعلی خامنه‌ای، عباسعلی عمیدزنجانی، زین‌العابدین قربانی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی، سید جمال الدین دین‌پرور، سید جعفر شهیدی، علی دوانی، ابوتراب نفیسی، احمد سپهر خراسانی، عزیز الله عطاردی، حامد حفنی داود، حسین نوری. (۱۳۶۰ ش). یادنامه کنگره هزاره نهج‌البلاغه، بنیاد نهج‌البلاغه، اول، بی‌جا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ ق). الصحاح، ج ۳، دار العلم للملایین، اول، بیروت.
- حسینی، سید غلامحسین. (۱۳۸۰ ش). قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی (ع)، «روش‌شناسی علوم انسانی»، بهار شماره ۲۶، صص ۶۴-۹۴.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (بی‌تا). توضیح نهج‌البلاغه، ج ۱، دار تراث الشیعۀ، تهران.
- حنایی کاشانی، محمد سعید. (۱۳۷۷ ش). پرسش از تکنولوژی و خشونت، ماهنامه کیان، سال ۸، بهمن و اسفند، شماره ۴۵، ص ۱۲۳.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد. (۱۳۶۶ ش). شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، دانشگاه تهران،

چهارم، تهران.

داوری دولت آبادی، مصطفی. (۱۳۹۰ ش). بررسی جایگاه رحمت و خشونت در سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی، دانشکده علوم سیاسی، تهران.

دشتی محمد. (۱۳۷۶ ش). فرهنگ معارف نهج البلاغه، ج ۱، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، اول، بی جا.
دشتی، محمد. (۱۳۷۶ ش). فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، دوم، قم.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ ش). لغت‌نامه، ج ۶، دانشگاه تهران، دوم، تهران.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن، دار القلم، اول، بیروت.
زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ ق). الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، دار الکتب العلمیه، اول، بیروت.

سالاری، یحیی. (۱۳۸۱ ش). پژوهشی درباره خشونت از دیدگاه قرآن و حدیث (پایان نامه کارشناسی ارشد) دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی، دانشکده الهیات و فلسفه و معارف اسلامی، تهران.

سیدرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۲). نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ششم، قم.

سیدرضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۸ ش). تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، مترجم: ملافتح الله کاشانی، ج ۱، انتشارات پیام حق، اول، تهران.

سیدرضی، محمد بن حسین. (بی تا). نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، موسسه دارالهجره، قم.
شریعتی، سید صدرالدین و کرمی، مرتضی. (۱۳۸۹ ش). رویکردها و مهارت‌های کنترل خشم بر اساس آموزه‌های اسلامی، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۹، ۷۳-۱۰۰.

شوشتری، محمد تقی. (۱۳۷۶ ش). بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، موسسه انتشارات امیر کبیر، اول، تهران.

شیبانی، اسحاق بن مرار. (۱۹۷۵ م). کتاب الجیم، ج ۳، الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه،

مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه؛ شریفی و یعقوبی | ۳۱۵

اول، قاهره.

صوفی تبریزی، ملا عبد الباقي. (۱۳۷۸ ش). *منهاج‌الولایه فی شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، آینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب، اول، تهران.

طالقانی، محمود. (۱۳۷۴ ش). *پرتوی از نهج‌البلاغه*، مصحح: سید محمد مهدی جعفری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دوم، تهران.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ ش). *مجمع البحرین*، ج ۱ و ۳، مرتضوی، سوم، تهران. عباسی اول، کریم. (۱۳۹۲ ش). *علل خشونت و ارائه راهکارهای عملی برای پیشگیری از آن*، پیوند، شماره ۴۱۳، اسفند ۱۳۹۲، ۳۸-۳۹.

عبده، محمد. (بی تا). *شرح نهج‌البلاغه*، مطبعة الاستقامة، قاهره.

عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ ق). *الفروق فی اللغة*، دار الافاق الجديدة، اول، بیروت. علی موسوی، سید عباس. (۱۳۷۶ ش). *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱ و ۲، دارالرسول الاکرم و دارالمحجة البيضاء، اول، بیروت.

علیزاده، عمران. (۱۳۶۰ ش). *واژه‌های نهج‌البلاغه*، بی نا، اول، قم.

غروی، محمد. (۱۳۶۵ ش). *الأمثال والحکم المستخرجة من نهج‌البلاغه*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*، نشر هجرت، دوم، قم.

فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی. (۱۳۷۹ ش). *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، مؤلف، تهران. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ه. ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، موسسه دار الهجرة، دوم، قم.

قدیری، محمدحسین. (۱۳۸۴ ش). *مدیریت خشم*، معرفت، شماره ۹۷، دیماه ۱۳۸۴، ۹۳-۱۰۶. قرشی بنایی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۷ ش). *مفردات نهج‌البلاغه*، ج ۱، نشر قبله، اول، تهران. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۳۷۱ ش). *قاموس قرآن*، ج ۵ و ۶، دار الکتب الاسلامیه، ششم، تهران.

قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۵ ش). *شرح حکم نهج‌البلاغه*، بنیاد نهج‌البلاغه، اول، تهران. کلانتری، بهمن. (۱۳۸۶ ش). *تنها وارد نشوید! (علائم هشدار دهنده خشونت در نوجوانان)*، رشد مشاور مدرسه، سال اول، شماره ۹، پائیز ۱۳۸۶، ۳۰-۳۳.

۳۱۶ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال شانزدهم | شماره ۵۰ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

محمدی کاجی، مهدی. (۱۳۷۴ ش). بررسی علل خشونت در خانواده، اصلاح و تربیت، شماره ۴، اردیبهشت ۱۳۷۴، ۲۵-۲۹.

محمودی، محمدباقر. (۱۳۷۶ ش). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، تهران.

مدرس وحید، احمد. (۱۴۰۲ ق). شرح نهج البلاغه، ج ۱، مؤلف، اول، قم.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲۰، دارالفکر، اول، بیروت.

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷ و ۱۱، دارالکتب العلمیه، سوم، بیروت - قاهره - لندن.

مغنیه، محمدجواد. (۱۳۵۸ ش). فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، دارالعلم للملایین، سوم، بیروت. موسوی، سیدصادق. (۱۳۷۶ ش). تمام نهج البلاغه، موسسه امام صاحب الزمان (عج)، اول، تهران. موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ ق). الإفصاح فی فقه اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، چهارم، قم. میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۷۹ ش). خشونت و مجازات، «کتاب نقد»، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۱۲۷.

میرجهانی طباطبایی، سیدحسن. (۱۳۴۶ ش). مصباح البلاغه فی مشکاة الصیغه، ج ۱، مؤلف، بی جا.

ناظم زاده قمی، سید اصغر. (۱۳۷۵ ش). جلوه های حکمت، دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، قم. نقوی قاینی خراسانی، سیدمحمدتقی. (بی تا). مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه، مکتبه المصطفوی، تهران.

نواب لاهیجانی، میرزامحمدباقر. (بی تا). شرح نهج البلاغه، اخوان کتابچی، تهران. هاشمی، سیدحسین. (۱۳۸۳ ش). ماهیت و ابعاد خشونت در چشم انداز قرآن، «پژوهش های قرآنی»، دوره ۱۰، شماره ۳۷-۳۸، صص ۱۸۴-۲۱۱.

هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله. (۱۳۵۸ ش). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، مکتبه الاسلامیه، چهارم، تهران.

یکتایی، محمدرضا. (۱۳۸۱ ش). فطرت و خشونت از نگاه نهج البلاغه، «دانشور»، تیر ۱۳۸۱، دوره ۹، شماره ۳۹، صص ۱۱۳-۱۱۸.

مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه؛ شریفی و یعقوبی | ۳۱۷

یوسفی‌آملی، حسین و اکبری، زهرا. (۱۳۹۱). مفهوم‌شناسی واژه صبر با تأکید بر شبکه معنایی این واژه در قرآن، «کتاب‌قیم»، دوره ۲، شماره ۶، تابستان و پاییز ۱۳۹۱، صص ۵۱-۷۴.

References [In Persian & Arabic]

- Qur'an al-Karim. (2012). Translation: Karim Zamani, Namak, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Arami, Muhammad. (2014). "A Study of the Necessities of Management and Control of Anger and Wrath," *Keyhan Newspaper*, 16 October 2014, p. 6. [In Persian]
- Arendt, Hannah. (1980). *On Violence*, trans. Ezzatollah Fooladvand, Kharazmi, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Aqabakhshi, Ali. (1996). *Dictionary of Political Science*, Iranian Center for Scientific Information and Documents, Tehran. [In Persian]
- Abbasi-Aval, Karim. (2014). "'Illal-i Khushūnat va Arā'eh-yi Rāhkarhā-yi 'Amalī barā-yi Pīshgīrī az Ān." *Peyvand*, No. 413, Esfand 1392, pp. 38-39. [In Persian]
- Abduh, Muhammad. (n.d.). *Sharḥ Nahj al-Balāghah*. Matba'at al-Istiqqāmah, Cairo. [In Arabic]
- Askarī, Hasan ibn Abd Allah. (1980). *al-Furūq fī al-Lughah*. Dār al-Āfāq al-Jadīdah, 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Alī-Mūsawī, Sayyid Abbās. (1997). *Sharḥ Nahj al-Balāghah*, Vols. 1 & 2. Dār al-Rasūl al-Akram & Dār al-Mahajjat al-Bayḍā', 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Alīzādah, Omran. (1981). *Vāzhehā-yi Nahj al-Balāghah*. N.p., 1st ed., Qom. [In Persian]
- Akhavan Kazemi, Bahram. (2000). "Imam Ali ('a), Justice and Violence," *Ketab-e Naqd*, Spring-Summer 2000, nos. 14 & 15, pp. 66-87. [In Persian]
- Azharī, Muhammad ibn Ahmad. (2000). *Tahdhib al-Lughah*, vol. 15, Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Anonymous. (1996). *Sharḥ Nahj al-Balaghah* (Commentator of the 8th Century), ed. Azizollah 'Atarodi, Bonyad Nahj al-Balaghah - 'Atarod, 1st ed., Qom. [In Persian]
- Ansarian, Ali. (1987). *Sharḥ Nahj al-Balaghah al-Muqtaṭaf min Bihar al-Anwar*, vol. 1, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Bahrani, Maytham ibn 'Ali ibn Maytham. (1983). *Sharḥ Nahj al-Balaghah*, vol. 1, Daftar Nashr al-Kitab, 2nd ed., n.p. [In Persian]
- Bahrani, Maytham ibn 'Ali ibn Maytham. (1987). *Ikhtiyar Misbah al-Salikin*, ed. Muhammad Hadi Amini, Islamic Research Foundation

- of Astan Quds Razavi, 1st ed., Mashhad. [In Persian]
- Bahrani, Maytham ibn ‘Ali ibn Maytham, and Rashid Tavat, ‘Abd al-Wahhab. (1969). *Sharh Mi‘at Kalimah*, ed. Mir Jalal al-Din Husayni Armawi Muhaddith, Daftar Nashr-e Islami, Qom. [In Persian]
- Bustani, Fu‘ad Afram. (1996). *Farhang Abjadi*, Islami, 2nd ed., Tehran. [In Persian]
- Bayzun, Labib. (1996). *Tasnif Nahj al-Balagha*, Daftar Tablighat Islami, 3rd ed., Qom. [In Persian]
- Beyhaqi Kizari, Qutb al-Din Muhammad ibn Husayn. (1996). *Hada‘iq al-Haqa‘iq fi Sharh Nahj al-Balagha*, vol. 1, Bonyad Nahj al-Balagha & Intisharat ‘Atarod, 1st ed., Qom. [In Persian]
- Davari-Dowlatabadi, Mostafa. (2011). “An Analysis of the Status of Mercy and Violence in the Governmental Conduct of Amir al-Mu‘minin (‘a)” (M.A. Thesis), Islamic Azad University, Central Branch, Faculty of Political Science, Tehran. [In Persian]
- Dashti, Muhammad. (1997). *Farhang-e Ma‘aref Nahj al-Balagha*, vol. 1, Amir al-Mu‘minin (‘a) Research Institute, 1st ed., n.p. [In Persian]
- Dashti, Muhammad. (1997). *Farhang-e Vajeh-hā-ye Mo‘ādel Nahj al-Balagha*, Amir al-Mu‘minin (‘a) Research Institute, 2nd ed., Qom. [In Persian]
- Dehkhoda, ‘Ali Akbar. (1998). *Loghat-nameh*, vol. 6, University of Tehran, 2nd ed., Tehran. [In Persian]
- Eftekhari, Asghar. (1999). “The Natural Capacity of Security (Case Study: Ethnicity and Violence in Iran),” *Strategic Studies*, nos. 5 & 6, Autumn–Winter 1999. [In Persian]
- Farāhīdī, Khalīl ibn Ahmad. (1989). *Kitāb al-‘Ayn*. Nashr Hijrat, 2nd ed., Qom. [In Persian]
- Fayz al-Islām Isfahānī, ‘Alī-Naqī. (2000). *Tarjume va Sharh Nahj al-Balāghah*. Mo‘alef, Tehran. [In Persian]
- Fayūmī, Ahmad ibn Muhammad. (1993). *al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li al-Rāfi‘ī*. Mu‘assasat Dār al-Hijrah, 2nd ed., Qom. [In Persian]
- Gharavī, Muhammad. (1986). *al-Amthāl wa al-Hikam al-Mustakhrajah min Nahj al-Balāghah*. Daftar Nashr-e Islāmī, Qom. [In Persian]
- Hosseini, Seyyed Gholamhossein. (2001). “Decisiveness and Leniency from the Perspective of Imam Ali (‘a),” *Methodology of Human Sciences*, Spring, no. 26, pp. 64–94. [In Persian]
- Husayni Shirazi, Sayyed Muhammad. (n.d.). *Tawzih Nahj al-Balagha*, vol. 1, Dar Turath al-Shi‘ah, Tehran. [In Persian]
- Hana‘i Kashani, Muhammad Sa‘id. (1999). “A Question on Technology

- and Violence,” *Keyan Monthly*, vol. 8, Feb.–Mar. 1999, no. 45, p. 123. [In Persian]
- Hāshimī, Sayyid Husayn. (2004). “Māhiyyat va Ab‘ād-i Khashūnat dar Chashmandāz-i Qur‘ān.” *Pazhūheshhā-ye Qur‘ānī*, Vol. 10, Nos. 37–38, pp. 184–211. [In Persian]
- Hāshemī Khū‘ī, Mīrzā Habīb Allah. (1979). *Minhāj al-Barā‘ah fī Sharh Nahj al-Balāghah*, Vol. 1. Maktabat al-Islāmiyyah, 4th ed., Tehran. [In Persian]
- Ibn Abi al-Hadid, Azz al-Din Abu Hamid. (1958). *Sharh Nahj al-Balagha*, ed. Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, vol. 1, Ayatollah Mar‘ashi Najafī Public Library, 1st ed., Qom. [In Persian]
- Ibn Durayd, Muhammad ibn Hasan. (1988). *Jamharat al-Lughah*, vols. 1 & 2, Dar al-‘Ilm li al-Malayin, 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Ibn Faris, Ahmad ibn Faris. (1983). *Mu‘jam Maqayis al-Lughah*, vol. 4, Maktab al-‘Ilam al-Islami, 1st ed., Qom. [In Persian]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1994). *Lisan al-‘Arab*, vols. 13 & 15, Dar Sadir, 3rd ed., Beirut.
- Jafari, Muhammad Taqi; Hasanzadeh Amoli, Muhammad Taqi Falsafi; Sayyed Ali Khamenei; Abbas Ali Amid Zanjani; Zayn al-‘Abidin Qurbani; Ja‘far Subhani; Naser Makarem Shirazi; Sayyed Jamal al-Din Dinparvar; Sayyed Ja‘far Shahidi; Ali Dawani; Abu Turab Nafisi; Ahmad Sepehr Khorasani; Azizollah Atarodi; Hamid Hafni Dawud; Husayn Nuri. (1981). *Yadnameh-ye Kongereh-ye Hezareh-ye Nahj al-Balagha*, Bonyad Nahj al-Balagha, 1st ed., n.p. [In Persian]
- Jawhari, Isma‘il ibn Hammad. (1956). *al-Sihah*, vol. 3, Dar al-‘Ilm li al-Malayin, 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Khwansari, Jamal al-Din Muhammad. (1987). *Sharh Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim*, vol. 1, University of Tehran, 4th ed., Tehran. [In Persian]
- Kalāntarī, Bahman. (2007). “Tanhā Vāred Nashavid! (‘Alā‘im-i Hushdār Dahandah-yi Khashūnat dar Nowjavanān).” *Roshd-e Moshaaver-e Madreseh*, Vol. 1, No. 9, Autumn 1386, pp. 30–33. [In Persian]
- Muhammadi-Kāji, Mahdī. (1995). “Investigating the causes of violence in the family.” *Eslāh va Tarbiyat*, No. 4, Ordibehesht 1374, pp. 25–29. [In Persian]
- Maḥmūdī, Muhammad Bāqir. (1997). *Nahj al-Sa‘ādah fī Mustadrak Nahj al-Balāghah*, Vol. 1. Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Mudarris Vahīd, Ahmad. (1981/1982). *Sharḥ Nahj al-Balāghah*, Vol. 1. Author, 1st ed., Qom. [In Persian]

- Murtezā Zubaydī, Muhammad ibn Muhammad. (1993). *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*, Vol. 20. Dār al-Fikr, 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Mustafawī, Hasan. (2009). *al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur’ān al-Karīm*, Vols. 7 & 11. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah, 3rd ed., Beirut–Cairo–London. [In Arabic]
- Mughnīyah, Muhammad Jawād. (1979). *Fī Zilāl Nahj al-Balāghah*, Vol. 1. Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn, 3rd ed., Beirut. [In Arabic]
- Mūsawī, Sayyid Sādiq. (1997). *Tamām Nahj al-Balāghah*. Imām Sāhib al-Zamān (‘aj) Institute, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Mūsā, Husayn Yūsuf. (1990). *al-Ifṣāḥ fī Fiqh al-Lughah*. Maktab al-I‘lām al-Islāmī, 4th ed., Qom.. [In Persian]
- Mīr-Khalīlī, Sayyid Maḥmūd. (2000/2001). “Khashūnat va Mujāzāt.” *Ketāb-e Naqd*, Nos. 14–15, p. 127. [In Persian]
- Mīrjahānī Tabātabā’ī, Sayyid Hasan. (1967). *Misbāh al-Balāghah fī Mushkāṭ al-Siyāghah*, Vol. 1. Mo’alef, n.p. [In Persian]
- Nāzemzādah Qumī, Sayyed Asghar. (1996). *Jalvehā-yi Hikmat*. Daftar Tablīghāt Islāmī, 2nd ed., Qom.
- Naqawī Qā’inī Khorāsānī, Sayyed Muhammad Taqī. (n.d.). *Miftāh al-Sa’ādah fī Sharh Nahj al-Balāghah*. Maktabat al-Mustafawī, Tehran. [In Persian]
- Nawwāb Lāhījānī, Mīrzā Muhammad Bāqir. (n.d.). *Sharḥ Nahj al-Balāghah*. Akhwān Kitābchī, Tehran. [In Persian]
- Payandeh, Abolqasem. (1945). *Nahj al-Fasahah*, Javidan Publications Organization, Qom. [In Persian]
- Qadrī, Muhammad Husayn. (2006). “Modīriyyat-i Khashm.” *Ma’rifat*, No. 97, Dey 1384, pp. 93–106. [In Persian]
- Qurashī Banā’ī, Sayyid ‘Alī Akbar. (1998). *Mufradāt Nahj al-Balāghah*, Vol. 1. Nashr Qiblah, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Qurashī Banā’ī, ‘Alī Akbar. (1992). *Qāmūs al-Qur’ān*, Vols. 5 & 6. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 6th ed., Tehran. [In Persian]
- Qumī, Shaykh Abbās. (1996). *Sharh Hikam Nahj al-Balāghah*. Bunyād-i Nahj al-Balāghah, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1992). *Mufradat Alfaz al-Qur’an*, Dar al-Qalam, 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Salari, Yahya. (2002). “A Research on Violence from the Perspective of Qur’an and Hadith” (M.A. Thesis), Islamic Azad University, Central Branch, Faculty of Theology, Philosophy, and Islamic Studies, Tehran. [In Persian]
- Sayyed Razi, Muhammad ibn Husayn. (2003). *Nahj al-Balagha*, trans. Muhammad Dashti, Amir al-Mu’minin (‘a) Research Institute, 6th ed., Qom. [In Persian]

- Sayyed Razi, Muhammad ibn Husayn. (1999). *Tanbih al-Ghafilin wa Tadhkirat al-‘Arifin*, trans. Mulla Fathullah Kashani, vol. 1, Intisharat Payam-e Haqq, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Sayyed Razi, Muhammad ibn Husayn. (n.d.). *Nahj al-Balagha*, ed. Subhi Salih, Mu’assasat Dar al-Hijrah, Qom. [In Persian]
- Shari’ati, Sayyid Sadr al-Din, and Karami, Morteza. (2010). “Approaches and Skills of Anger Management Based on Islamic Teachings,” *Farhang-e Moshavereh va Ravan-darmani*, no. 3, Autumn 2010, pp. 73–100. [In Persian]
- Shushtari, Muhammad Taqi. (1997). *Bahj al-Ṣabāghah fī Sharḥ Nahj al-Balāghah*, Vol. 1. Amir Kabir Publishing Institute, 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Shaybani, Ishaq ibn Mirar. (1975). *Kitāb al-Jīm*, Vol. 3. General Authority for Government Printing Press, 1st ed., Cairo. [In Arabic]
- Sūfi Tabrīzī, Mulla Abd al-Bāqī. (1999). *Minhāj al-Wilāyah fī Sharḥ Nahj al-Balāghah*, Vol. 1. Āyineh-ye Mīrāth (affiliated with Markaz-e Nashr-e Mīrāth-e Maktūb), 1st ed., Tehran. [In Persian]
- Tāliqānī, Mahmud. (1995). *Partowī az Nahj al-Balāghah*. Edited by Sayyid Muhammad Mahdi Ja’farī. Organization of Printing and Publishing, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 2nd ed., Tehran. [In Persian]
- Turayhī, Fakhr al-Dīn ibn Muhammad. (1996). *Majma‘ al-Baḥrayn*, Vols. 1 & 3. Mortazavi, 3rd ed., Tehran. [In Persian]
- Tamimi Amadi, ‘Abd al-Wahid. (1958). *Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim*, trans. Muhammad ‘Ali Ansari Qummi, vol. 1, n.p., 8th ed., Tehran. [In Persian]
- Tamimi Amadi, ‘Abd al-Wahid. (1998). *Tarjome-ye Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim* (Sayings of Amir al-Mu’minin (‘a)), trans. Sayyed Husayn Sheikh al-Islami, vol. 1, Ansarian Publications, 4th ed., Qom. [In Persian]
- Tamimi Amadi, ‘Abd al-Wahid. (1999). *Tarjome-ye Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim* (Rasuli Mahallati), trans. Sayyidah Ashm Rasuli Mahallati, Daftar Nashr-e Farhang-e Islami, 2nd ed., Tehran. [In Persian]
- Zamakhshari, Mahmud ibn ‘Umar. (1996). *al-Fa’iq fī Gharib al-Hadith*, vol. 2, Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah, 1st ed., Beirut. [In Arabic]
- Yektā’ī, Muhammad Reżā. (2002). “Fitrat va Khashūnat az Nigāh-i Nahj al-Balāghah.” *Dāneshvar*, Tir 1381, Vol. 9, No. 39, pp. 113–118. [In Persian]
- Yūsufī-Āmulī, Husayn & Akbarī, Zahra. (2012). “Mafhūm-Shināsī-yi

۳۲۲ | دو فصلنامه علمی سراج مُنیر | سال شانزدهم | شماره ۵۰ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

Vāzhah-yi Ṣabr bā Ta'kīd bar Shabakah-yi Ma'nā'ī-yi Ān dar Qur'ān.” *Kitāb-i Qīyam*, Vol. 2, No. 6, Summer–Autumn 1391, pp. 51–74. [In Persian]

استناد به این مقاله: شریفی، محمد، یعقوبی، حسن. (۱۴۰۴). مفهوم‌شناسی خشونت و گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه، دو فصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۶(۵۰)، ۲۸۷–۳۲۲. DOI: 10.22054/ajsm.2023.55525.1640



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.